

اشعار میرزا محمد هجری

به اهتمام

محرم فرزانه

شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۹۲-۶-۹ :
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۰۴۴۴۲ :
عنوان و نام پدیدآور	اشعار میرزا محمد هجری / به کوشش محرم فرزانه.
مشخصات نشر	تبریز: آی تکین، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۲۹۳ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۳ ق. ۱۴-
موضوع	Persian poetry -- ۱۹-۲۰th century :
رده بندی دیویی	۸۱۵/۶۲ :
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ۵الف/۷/۷ PIR۷۹۱۱ :
سرشناسه	هجری، میرزا محمد، ۱۲۶۷ - ۱۳۳۴.
شناسه افزوده	فرزانه، محرم، ۱۳۴۹ -، گردآورنده
وضعیت فهرست نویسی	فهرست نویسی



اشعار میرزا محمد هجری

تهیه و تنظیم: محرم فرزانه

ناشر: آی تکین

چاپ اول ۱۳۹۶

۲۹۳ صفحه (رقعی)

محل نشر: تبریز

بهاء: ۲۵۰۰۰ ریال - تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: آذربادگان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۹۲-۶-۹

صفحه آرایی: آذین کامپیوتر - تلفن: ۳۵۲۴۷۰۵۱

آدرس انتشارات: تبریز آبرسان فرای شمالی جنب بنیاد مسکن کوچه اتحاد پلاک ۳۲

تلفن: ۳۶۶۰۳۳۶۸-۳۶۶۰۳۶۳۶-۳۶۶۰۴۱ فاکس: ۳۶۶۰۳۳۶۷

Email: adineh۸۵@gmail.com

مرکز پخش: هریس - خیابان امام - فروشگاه محصولات فرهنگی فطرس

تلفن: ۰۴۱-۴۳۴۳۵۵۵۵-۰۴۱ همراه: ۰۹۱۴۴۳۲۱۶۵۵

حق چاپ محفوظ و هرگونه ذکر و برداشت با ذکر منبع آزاد است.

فهرست

۱۳	الف - مقدمه
۱۷	آشنایی - میرزا محمد هجری

ب - مجموعه اشعار

۱ - اشعار فارسی

۲۵	یک / ای نام تو زینت زبان
۲۶	دو / خواهیم ار گویم ز توحید خدا
۲۷	سه / ای مرغ دل به کنج قفس برقرار ش
۲۹	چهار / بیا جانان بیا یک دم نشینیم
۳۳	پنج / نامه نامیت ای دوست به دل داد سرور
۳۴	شش / سر خود نمایی ندارم به سر
۳۸	هفت / زادبومت شهر خویانست در فردوس اعلا
۳۹	هشت / الف اول نامت که به من مانوس است
۴۰	نه / سزد حمد و ثنا درگاه پاک ذوالجلالی را
۴۱	ده / باز آ شب هجران رود آید سحر از نو
۴۲	یازده / فریاد من از چشم من است ای بت زیبا
۴۳	دوازده / رفتم به در پیر خرابات سحرگاه
۴۴	سیزده / هر که در دنیا اسیر نفس نافر جام شد
۴۵	چهارده / سلام دادم و پاسخ نداد ایما کرد
۴۷	پانزده / پرهیز کن ای دیده ز خوابیدن بسیار
۴۹	شانزده / مرا که گوشه نشینی ز شهریار من است
۵۰	هفده / رسید نامه نامی ز پیک دلبر من
۵۲	هجده / ای عکس من اگر برسی بر سرای دوست
۵۳	نوزده / تا کی دل سودا زده در کوی تو باشد

- ۵۵ بیست/ به کجا می روی ای ماه پسر نصف شب است
- ۵۷ بیست و یک/ گر قدر مرا کرد سبک فکر سخامت
- ۵۸ بیست و دو/ الفت گرفته ام به نگاه نگار خود
- ۵۹ بیست و سه/ ای املج گروه ملاححت خوش آمدی
- ۶۱ بیست و چهار/ نصیب عمر من افتاد بر زمانه هیز
- ۶۲ بیست و پنج/ ساقی بیار باده این پیر ناتوان را
- ۶۳ بیست و شش/ دل خود را شبی بی تاب دیدم
- ۶۴ بیست و هفت/ ملاتم منما جان من فدای تو باد
- ۶۵ بیست و هشت/ ای کسی که به ما از دروس عرفان گفت
- ۶۸ بیست و نه/ ای پری میوه پسندیده هر آدم زاد
- ۷۰ سی/ دل شورید من با بهایی دارد
- ۷۱ سی و یک/ من مفرود بر اخ متکرر حمد نیستم
- ۷۲ سی و دو/ رخ یوسف ید موسی م عسب داری
- ۷۳ سی و سه/ عابد ز مسجد نی که از من کنت آورده ام
- ۷۴ سی و چهار/ فعل تو کفر و قول تو مناسی پریش
- ۷۵ سی و پنج/ جهان بر ناکسان روشن، کس را دای بیستم
- ۷۷ سی و شش/ خوشا به حال کسی که شود وظیفه شناس
- ۷۸ سی و هفت/ به دانا هر که باشد همنشین هشیار می گردد
- ۸۰ سی و هشت/ ای وای به من وای به من وای به حالم
- ۸۱ سی و نه/ نگارم زلف خود را که پریشان گاه درهم کرد
- ۸۲ چهل/ خلق را توفیق می خواهم ز سیحان قدیم
- ۸۴ چهل و یک/ ای که خود انسان شده مشتغیر
- ۸۶ چهل و دو/ ساقیا خود مست جامم باز ساغر چیست بس
- ۸۷ چهل و سه/ به زیر نه فلک ارنیست یک و جب جایم
- ۸۸ چهل و چهار/ مدتی شوریده سر با خرقة عرفان شدم
- ۹۰ چهل و پنج/ دفتر منظومه افکار من
- ۹۱ چهل و شش/ رقتی و دلم بردی با خویش نگهداری
- ۹۳ چهل و هفت/ در صحن باغ بر رخ گل شبنم اوفتد
- ۹۶ چهل و هشت/ این دفتر خیال پر از نقش روی تست
- ۹۷ چهل و نه/ شه خوبان کند ار بر من مسکین نظری
- ۹۸ پنجاه/ خود سری نیست چنین بی سر و سامان شده ام

- ۹۹ پنجاه و یک / پرده بردار از رخت عالم منور می شود
- ۱۰۰ پنجاه و دو / کسی حالی گر از احوال مرغان جهان باشد
- ۱۰۱ پنجاه و سه / شکیا شو گریبان مکن بی صبر چاک هجری
- ۱۰۲ پنجاه و چهار / غرقه بحر ملالم مدد ای شیر خدا
- ۱۰۳ پنجاه و پنج / دل برد ز من دلبر من گفت صوابست
- ۱۰۵ پنجاه و شش / آه و آه از دست این فهمیدن بسیار ما
- ۱۰۶ پنجاه و هفت / هزی که کوی جانان بر عاشقان وطن شد
- ۱۰۸ پنجاه و هشت / به دلم هزار شکوه که ز روزگار دارم
- ۱۰۹ پنجاه و نه / زلف مشکینت پریشان بود درهم کردای
- ۱۱۰ شصت / دل که من که در دست کنم از جمال دوست
- ۱۱۱ شصت و یک / گرچه سچو صفت در زمانه دلخونم
- ۱۱۳ شصت و دو / ای دیدار من ز دای خرم جان را
- ۱۱۵ شصت و سه / ای دل کنور که کوکب به تم مظفر است
- ۱۱۸ شصت و چهار / چه لایق است شکر از زنده کنم
- ۱۱۹ شصت و پنج / من پیر شدم دلم شباب است
- ۱۲۰ شصت و شش / آنانکه رخ به حضرت جانان زمامان
- ۱۲۱ شصت و هفت / من شوریده را در سر هوای دیگر است امشب
- ۱۲۴ شصت و هشت / از برج غم هلال محرم شد آشکار
- ۱۲۶ شصت و نه / شاهان در آستانه جدت نشسته ایم
- ۱۲۷ هفتاد / کلک من شوریده خود را چو زبانه کرد
- ۱۳۰ هفتاد و یک / در مکتب عشق ای دل یکدم متشنین غافل
- ۱۳۱ هفتاد و دو / ز هجرانت مرا جانان در عالم خون جگر کردی
- ۱۳۲ هفتاد و سه / ساقیا پیامی ده زنده کن مرا جانی
- ۱۳۴ هفتاد و چهار / جان به لب آمد مرا از غم هجر حبیب
- ۱۳۶ هفتاد و پنج / بُرد از سرم چو هوش مرا دلستان من
- ۱۳۷ هفتاد و شش / دیدمش روی تراشیده، ندارد که سبیل
- ۱۳۸ هفتاد و هفت / در راه وفا زحمت بی حد بکشیدم
- ۱۴۲ هفتاد و هشت / چه خوش است شیوه چشم تو
- ۱۴۳ هفتاد و نه / ای بخت خوش خوابده ای دل فکر بیداری کند
- ۱۴۶ هشتاد / در شهر عشق شهره شهر است نام ما
- ۱۴۸ هشتاد و یک / بیا صیاد رحمی کن مرتجان نیم جانم را

- هشتاد و دو / مرهمی هست به هر زخم مگر زخم زبان ۱۴۹
 هشتاد و سه / اگر آن قامت رعنا به دست آرد دل ما را ۱۵۰
 هشتاد و چهار / فلانی وکیل است اما به شرط ۱۵۱
 هشتاد و پنج / روزی که آفرید تو را صورت آفرین ۱۵۲
 هشتاد و شش / گر همه عمر عبادت کنی ۱۵۳

۲ - ۱ رباعی‌ها

- دو / نام تو منشق شده از نام خدا ۱۵۷
 دو / ساها چه رواست دستگیرم بکنند ۱۵۷
 سه / دود در چمن شمع چو مرغ سحر ۱۵۷
 چهار / ای ظاهر ای به هر سر عیان ۱۵۸
 پنج / شادی به جهان بیرون مرا زد نکرد ۱۵۸
 شش / آید صنم بر لب با لبم اگر ۱۵۸
 هفت / خواهی بشوی عزیز کار در جهان ۱۵۹
 هشت / دوشینه قتادم به رهش میت و صاحب ۱۵۹
 نه / من در چمن عشق چو مرغ سحر ۱۵۹
 ده / شاعیر دینلن شخص مؤدب گرگ السون ۱۶۰

۳ - ۱ مفردات تک بیت‌ها

- یک / لیکن امشب از طریق مرحمت یادم کنید ۱۶۳
 دو / لطف عالیست مقصود مرام ۱۶۳
 سه / خالت حنجر و چاه و زنخندان زمزم ۱۶۳
 چهار / هزار داغ به یک دل ندیده بود جهان ۱۶۳
 پنج / گل بی خار مجو نیست به گلزار جهان ۱۶۳
 شش / به نادان خر به گفتن بر خزان جور است بی پایان ۱۶۴
 هفت / امید من آن است که راضی نشوی ۱۶۴
 هشت / هزار داغ به یک دل ندیده بود جهان ۱۶۴
 نه / یا رب کجا برم کله از خاک نانجیب ۱۶۴
 ده / اندر ده غریب مسرت مرا حرام ۱۶۴

۲ - اشعار ترکی

- ۱۶۷ یک / جهاندا گورمدی بیر شی مگر بیر آه و زار عمروم
- ۱۶۸ دو / وئردیم سلام دلبریمه احترامیلین
- ۱۶۹ سه / عاشق اودور کی صبر ایده عشقون جفا سینیه
- ۱۷۱ چهار / اینای بشر هر بیریری بیر نوع سفکدی
- ۱۷۷ پنج / گلزار جهاندا گل بی خار اولار اولماز
- ۱۷۸ شش / دل یاریم صید ائله دی صیاد گوزون
- ۱۸۰ هفت / بل سنا غلغله صحن چمن لره
- ۱۸۱ هشت / دست لایعقل دیمه من هوشیارم بیلیمسن
- ۱۸۲ نه / گوروسن اهل نرم نیه نایمسن
- ۱۸۳ ده / یانموشام نار فراتین یاروری گنجیاشم
- ۱۸۷ یازده / شور شوریا یمه چون و ایپ سی اولار آزار
- ۱۸۸ دوازده / نازین کیمی ای شوخ ناز ایلیمز
- ۱۹۰ سیزده / سن یاخشی دولان اوزگه سی هر جور اولور اوسون
- ۱۹۲ چهارده / سپهر حسنده بیر ماه تابان سیر ای گهریم
- ۱۹۳ پانزده / آجوبدور بال همت شاهباز هوش عرفانی
- ۱۹۴ شانزده / نور ذات ازلی مظهر آیات علی
- ۱۹۵ هفده / نوک کلکی شاعرین نایبده تیز اولسون گرگ
- ۱۹۶ هجده / سیار ایلوب هوشیمی جانانه لر ای دل
- ۱۹۸ نوزده / سحر بیر بلبل ی گل شاخه سینده نغمه خوان گوردوم
- ۱۹۹ بیست / ای بوغلارین جهالت الیه بوران کیشی
- ۲۰۳ بیست و یک / آهو باخشون شیر شکار ائله ماخ ایستر
- ۲۰۴ بیست و دو / یتشدی بیک صبدان پیامی دلبریمین
- ۲۰۵ بیست و سه / بحمدالله یتشدی کامه عاصی
- ۲۰۶ بیست و چهار / ای عشق ده سر ملک عاشقان اولان
- ۲۰۸ بیست و پنج / ای دل کس الفتین هامیدان اول خنائیلین
- ۲۰۹ بیست و شش / ای زوج باشارسان ایلمه زوجه وی رسوا
- ۲۱۳ بیست و هفت / حق سنی آی کیشی گور کیملره محتاج ائله دی؟
- ۲۱۴ بیست و هشت / ای منیم جانیم وطن، ماوا ای جانانیم وطن
- ۲۱۵ بیست و نه / دنیاده هر طيور و خوشون مکانی وار
- ۲۱۶ سی / گلدی باشا اول زاد کی گلزمزدی خیاله

- سی و یک/ یا حسین احوالبوه عالم لر آغلار قان بوگون ۲۱۷
 سی و دو/ گلوب قیرون طواف ایتسون حسین بی خانمان زینب ۲۱۹
 سی و سه/ بیزی ده ایسته گلاخ ای شه اقلیم بلا ۲۲۳
 سی و چهار/ سالدیلار جنگاهیده عباس نام آور الین ۲۲۶

۲- ۲ تک بیتلر (فرد)

- یک دیوانه منم عاقل او کی هیچ زادی قانماز ۳۳۱
 د. رحیم یاغیشین نازل امله یئرلره الله ۳۳۱

ج - هجری در زبان شعرا

- ننجه باهار ننجیب، چه قیش کنجیب (یک) استاد حسین سیف ۳۳۵
 سن سن منیم، دوندا عزیز، (دو) استاد حسین سیف ۳۳۷
 آنا وطن، دیه، دیه (ده) استاد حسین سیف ۳۳۹
 باشندان - باشا مفتون ائله، که بومه آستاق (چهار) استاد خیراله حق بیگی ۳۴۰
 بحر جوشان ادب در خود نهان دارد مری (پنج) استاد جعفر چلنگری ۳۴۲

د - چند مقال در باب هجری شناسی

- میرزه محمد هریزلی «هجری» استاد یحیی سینا ۳۴۷
 هریسین بدبخت و پناهسیز شاعری / مهدآزادی ۳۵۳
 هریس دیارینلان باشی بلالی شاعر هجری تین شعرلری طنز انتقاد دیر / مهدآزادی ۳۶۰
 فلاکت و یوخسوللوق شاعری هریزلی محمد هجری / مهدآزادی ۳۶۲
 انعکاس اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه در اشعار شاعر مبارز میرزا محمد هجری / استاد حسین دوستی ۳۶۴
 هجری از دیدگاه پروفسور حسین محمدزاده صدیق (دوزگون) ۳۷۵

ه - تصاویر

- تصاویر ۳۷۹

مقدمه

از القاب گوناگونی که به زادگاهم داده‌ام یکی «شیراز آذربایجان» است. قدرت و جسارت این نامگذاری را از ابهت و جایگاه رفیع میرزا محمد هجری پیدا کرد.

اسم این شاعر، درهمه زبان‌ها جاری بود بی‌آنکه اغلب؛ اشعار او را در دسترس داشته باشند و یا شعرهایش را حفظ کرده باشند. دیوانی از محمد علی نالان متخلص به تخلص، وجود دارد ولی افکار عمومی، حساس به چاپ یا عدم چاپ این دیوان نیست.

در میان اهالی؛ قبول استعداد و شهرت خیلی سخت بود و زمانی که هجری خواهی خاص و عام را می‌دیدم سجب من بیشتر می‌شد. چطور ممکن است در محیطی که هیچ کس؛ هیچکس را قبول نمی‌کند و یا به زور قبول می‌کند یکی از آن میان، اسم و رسمی برای خود دست و پا کند و اینقدر محبوبیت داشته باشد؟ آنچه را که نمی‌توان کتمان کرد غریبی هجری در میان حیاتش بوده است ولی در مماتش همه از او به نیکی یاد می‌کنند و این نشان هجری در این جامعه به‌شمار می‌آید.

با همه اینها همگی از دستیابی به آثار مکتوب آن زنده‌یاد عاجز بودند. همه انتظار دیدن اشعار هجری را داشتند اما کسی به این انتظار نقطه پایان نمی‌گذاشت. حرف و حدیث‌های مختلفی درباره غارت و گم شدن دواوین هجری نقل محافل بود. من به نوبه خود از همان آغاز جوانی، خیلی تلاش کردم تا نسخه‌ای از آنها را به‌دست آورم ولی معدود افرادی که می‌توانستند مرا به هدف برسانند اظهار می‌کردند که کلاه سرشان رفته و دفتر هجری را به لطایف الحیل از چنگ آنها درآورده‌اند. تنها فردی که با چند پیغام و پسغام؛ بالاخره از تبریز به هریس

آمد و مرا در منزل کربلایی رجب عباسیان به پیشش فرا خواند شادروان مشهدی زینی عباسیان بود. آن مرحوم به محض ورود من به خانه گفت: «من به هیچ کس اعتماد ندارم. پیام شما چند بار به من رسید ترتیب اثر نمی‌دادم چون تکرار شد از اصل و نسب تو پرسیدم. جواب شنیدم که تو پسر مشهد حسن آهنگر هستی. گفتم: مشهد حسن را می‌شناسم او آدم درستی است فرزند او هم آدم درستی خواهد بود».

دفتری قدیمی را به دست من داد و اظهار داشت: «این تنها یادگاری است که از هجری به من رسیده است».

با حرص و رغبت شروع به خواندن و ورق زدن آن کردیم. اشعار مربوط به اوایل کار هجری به وقتی به بیت‌های خوبی می‌رسید بقیه را پیدا نمی‌کردم. دقیق که شدم دیدم چند برگ را از دفتر جدا کرده‌اند. از راز این کار سوال کردم. مرحوم مشهدی زینی پاسن را چنین داد: «فلانی چند بار به خانه‌ام آمد. این دفتر را از من خواست. در فاصله‌ای که برای چای آوردن و میوه آوردن می‌رفتم اتفاقاتی بدون اطلاع من می‌افتاد. بعدها فهمیدم که در این فاصله برگ‌ها را کنده و با خود برده است».

دست‌بردار نبودم. این نتیجه نگرفتن، نتوانستن انجام کارم را بگیرد. زمانی که مدیریت انجمن ادبی در اواخر دهه شصت به اینجانب محول شد برنامه نصب سنگ مزار مرحوم هجری را در دستور کار قرار دادم.

ناگفته پیداست که یکی از دغدغه‌های ذهنی من در سی سال گذشته؛ تدوین آثار منظوم هجری بود. از این روی به هر بهانه‌ای در هر مکانی از هر شخصی جویای شعر یا خبر تازه بودم. مثلاً مرحوم دکتر انشالله بیگ شعر چند شعر هجری را به دست من رساند مرحوم بهرام‌نژاد هم همینطور.

استاد محمد دستوری چند شعر هجری را به من داد و استاد اصغر عبدالعزیزه نیز همینطور.

خلاصه به روزی رسیدیم که مدیر کل اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی استان جناب آقای دکتر صفی پور؛ حسب درخواست؛ قول مساعد برای چاپ دیوان را داد. مقرر شد تدوین؛ جمع آوری و صفحه آرایی و به طور کل امور قبل از چاپ در هریس به انجام برسد. شورای فرهنگ عمومی شهرستان این کار را به من محول کرد. ظرف یک ماه خبر اتمام کار را به شورای فرهنگ عمومی رساندم. از اینجا بعد دیگران بایستی جلو می آمدند دریغ از همراهی و دریغ از حمایت آنها؛ نه می توانستند حامی ما باشند.

خلاصه این بار آمده کردم تا به تنهایی هجران انتظار انتشار مجموعه اشعار هجری را به آخر برسانم. اگر این اقدام باعث شود که زحمات حیرت آور و دوست داشتنی هجری از غربت که در آن بهترین پاداش من خواهد بود.

لازم است بگویم که رنده دادن استاد پیرعلی اسدنسب با وسواس و دقت قابل وصفی به نوشتن ابیات هجری با خط زیبای خود اقدام کرده اند و این اقدام؛ زیاد به درد من خورده است.

باز لازم می دانم بگویم: نگارش اشعار هجری توسط این و آن به خط کتابت قدیم است. انس و آشنایی اکثر اهالی با این خط و رسم؛ نه شدن؛ تصحیح کلمات و به روزرسانی را از من سلب کرده است.

مصراع ها و ابیات هجری در طی روزها، ماه ها و سال ها دست به دست، زبان به زبان و سینه به سینه انتقال یافته و روایت شده اند و چون ایشان به فید حیات نیست احتمال دخل و تصرف، یا حذف و اضافه و یا حتی به هر آوردن وزن محتمل است. مواجهه ی با این پدیده چاره ای برای بنده باقی نگذاشته؛ از این رو عین دست آوردها را آورده ام. اگر کسی به نسخه ی اصلی دسترسی دارد منت دار خواهم بود که به دستم برساند. لذا بعضی لרزش ها را نه به حساب ضعف هجری بگذارید نه به حساب دستکاری یا سهل انگاری من.

بعضی شکسته خوانند بعضی نشسته دانند

چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را

ضمناً در چند نوبت از انجمن ادبی هریس درخواست شد که اشعار شاعران منطقه درباره هجری را به دست من برسانند تا مورد استفاده قرار گیرد ولی این درخواستها بی نتیجه شد.

ای غایت عقل و عشق در گفت و شنفت

در ختم سخن حمد تو می باید گفت

محرم فرزانه

هریس - زمستان ۱۳۹۶ شمسی